



## تحلیل شناختی استعاره‌های دل در مرصادالعباد

مژگان میرحسینی\*  استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران

ابراهیم کنعانی  استادیار، گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کوثر بجنورد، بجنورد، ایران

### چکیده

در این مقاله به بررسی استعاره‌های مفهومی با محوریت بن مایه دل در «مرصادالعباد» پرداخته می‌شود تا طرز تلقی نجم رازی به عنوان نویسنده یکی از امهات آثار مثنوی فارسی در تاریخ نثر عرفانی از نظر مفهوم کلیدی دل روشن شود. برای این منظور، پس از استخراج استعاره‌های زبانی، گزارشی از استعاره‌های دل ارائه، سپس تشخیص استعاره‌های مفهومی انجام شده و پس از پردازش و تحلیل آن‌ها در نهایت این نتیجه حاصل شده که استعاره‌پردازی‌های رازی برخاسته از سه استعاره اصلی است که عبارتند از: «دل ماده است»، «دل مکان است» و «دل انسان است». مراحل شناخت و دریافت اندیشه شیخ، حول محور مفهومی سازی دل به مثابه مکان می‌گردد. فراوانی قلمرو مبدأ مکان از آن جهت است که همه احوال بر دل سالک وارد می‌شود. انتخاب بیشتر قلمروهایی که با دربار و پادشاه در ارتباطند، بیانگر دیدگاه درباری و وابستگی او به دربارها است. همچنین انتخاب بیشتر استعاره‌ها برای تجسمی کردن مفهوم دل براساس دیدگاه و بینش قرآنی و مذهبی وی است. عرفان شهودی و تصوف خاص وی؛ یعنی جمع بین عشق و عبادت نیز در استعاره‌سازی‌های او اثرگذار بوده است.

واژگان کلیدی: استعاره هستی‌شناختی، استعاره مفهومی، دل، نجم رازی، مرصادالعباد.

## مقدمه

تصویر و تصویرگری هنگامی به حوزه ادبیات عرفانی راه یافت که زبان معمول روزمره نتوانست تجربیات عرفانی عارف را که حاصل لحظات ناب روحی او بود منتقل کند. در این زمان امکانات تصویری زبان در انتقال بخشی از بار معرفتی این تجربیات به عارف یاری رساند. از آنجا که قلمرو ادبیات عرفانی درون انسان است، درونی و شخصی بودن این دریافت‌ها موجبات ابهام آن را فراهم می‌آورد و به همین دلیل، زبان با امکانات عادی خود قادر به انتقال این حالات درونی نیست و به سوی «قطب استعاری» که مجال وسیع‌تری برای انعکاس احوال درونی و تجربیات در اختیار او قرار می‌دهد، متمایل می‌شود (فتوحی و علی‌نژاد، ۱۳۸۸).

مراد از «قطب استعاری» زبان، فرآیند حرکت زبان بر محور مشابهت است؛ یعنی در کنار هم قرار گرفتن نشانه‌های زبان به گونه‌ای باشد که شباهت را به ذهن متبادر سازد. از نظر یاکوبسن<sup>۱</sup>، زبان‌شناس روسی، یکی از طرق شکل‌گیری گفتمان آن است که یک موضوع براساس شباهت به دنبال موضوع دیگر بیاید. وی این تداعی و حرکت بر مدار شباهت را روش استعاری نامیده است (یاکوبسن، ۱۹۵۶). به سبب آنکه استعاره بیشترین فاصله را میان مدلول و مصداق آن ایجاد می‌کند، مخیل‌ترین نوع کلام را به دست می‌دهد (صفوی، ۱۳۸۰).

از آنجا که نجم‌رازی «مرصادالعباد» را برای استفاده همه طبقات مردم نوشته، آنجا که زبان عادی با تمام امکاناتش برای بازتاب ذهنیات او نارسا و ناقص است به سوی «قطب استعاری» زبان متمایل می‌شود تا بتواند با بیانی دلکش و تمثیلاتی مناسب به بحث از صفات و رفتار انسانی بپردازد. این تصاویر و عناصر شاعرانه در تبیین اندیشه و ذهنیات نجم‌الدین نقش اساسی برعهده دارند و بیانگر شور و اشتیاق وی در رویارویی با تجربیات روحانی هستند.

«مرصادالعباد» کتابی است که در آن یک دوره عرفان نظری به نثر روان و مرسل تدوین شده است (چمنی و اسپرهم، ۱۳۹۳). مفاهیم استعاری بسیاری چون دل، روح، نفس، عقل، عشق، معرفت و... در آن از طریق استعاره تبیین شده‌اند که از آن میان، نگارنده به دنبال بررسی دیدگاه‌های هستی‌شناسانه نجم‌رازی درباره مفهوم «دل» است.

دل یکی از کلیدی‌ترین مفاهیم ادب عرفانی است و در ادبیات تصوف به خودِ درونی اشاره می‌کند که با خدا در ارتباط است. نجم رازی مباحث تکمیلی در شناخت دل آورده و بنیاد کتاب او «مرصادالعباد» بر معرفت دل نهاده شده است. وی دل را به مثابه عرش و شریف‌تر از آن می‌داند و معتقد است دل خلوتگاه خاص حق است و چون در صفا به کمال رسد، جام جهان‌نمای ذات متعالی‌الصفات می‌شود. از آنجا که مقام عرفانی شیخ نجم‌الدین کمتر شناخته شده است، نگارنده سعی دارد تا در این تحقیق با تحلیل مفهوم کلیدی دل، زمینه‌ای برای شناخت افکار او فراهم سازد. پرسش اصلی تحقیق پیش رو این است که رازی در «مرصادالعباد» درباره مفهوم دل چه دیدگاهی دارد؟

#### ۱. پیشینه پژوهش

بیشتر پژوهش‌های شناختی استعاره در ادبیات عرفانی در زمینه شعر و به ویژه آثار شاعران برجسته بوده و توجه کمتری به متون منثور عرفانی شده است. از جمله تحقیق‌های صورت گرفته روی متون منثور می‌توان به پایان‌نامه کارشناسی ارشد خدادادی اشاره کرد که استعاره‌های مفهومی «عبرالعاشقین» را با توجه به رویکرد جدید لیکاف<sup>۱</sup> و جانسون<sup>۲</sup> به استعاره بررسی کرده است (۱۳۹۰).

زهرة هاشمی در مقاله‌ای به سراغ تحلیل نگاشت‌های استعاری با قلمرو مقصد «ناکجاآباد» در رساله‌های «آواز پر جبرئیل و فی الحقیقه العشق» رفته (۱۳۹۲) و منحصراً تعبیر ناکجاآباد را به منزله یک کلان استعاره در این دو رساله بررسی کرده است. وی در مقاله‌ای دیگر به شرح نگاشت‌های استعاری از محبت در آثار صوفیه از قرن دوم تا ششم هجری پرداخته (۱۳۹۲) و به دنبال بررسی دیدگاه‌های هستی‌شناسانه صوفیه درباره مفهوم عشق و محبت بوده است. همچنین وی در رساله دکتری خود، استعاره مفهومی عشق را در پنج متن عرفانی مورد مطالعه قرار داده است (۱۳۹۲).

زرین‌فکر و همکاران از نظریه استعاره مفهومی برای بررسی استعاره مفهومی رویش در «معارف بهاء‌ولد» بهره برده‌اند (۱۳۹۲). این بررسی شامل مواردی است که در آن‌ها از اصطلاحات حوزه گیاهان و رویدنی‌ها برای مفهوم‌سازی مفاهیم انتزاعی استفاده می‌شود.

1- Lacoff

2- Johnson

با توجه به جست‌وجوهای صورت گرفته در منابع مختلف پژوهشی، اثری یافت نشد که موضوع آن بررسی استعاره‌های مفهومی دل در «مرصادالعباد» نجم رازی باشد. امتیاز تحقیق پیش رو این است که براساس «نظریه استعاره شناختی» دیدگاه‌های مؤلف را درباره «دل» برای نخستین بار شناسایی می‌کند.

## ۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر درصدد است با روش توصیفی-تحلیلی، «مرصادالعباد» را با بهره‌گیری از نظریه استعاره شناختی مورد بررسی قرار دهد. بدین منظور، نخست استعاره‌های دل استخراج و با ارائه گزارشی از آن‌ها به تشخیص استعاره‌های مفهومی پرداخته می‌شود و سپس تحلیل استعاره‌ها صورت می‌گیرد.

## ۳. چارچوب نظری پژوهش

از نظر لیکاف و جانسون، استعاره‌ها با توجه به ویژگیهای خاصشان به سه نوع ساختاری، جهت‌ی و هستی‌شناختی تقسیم می‌شوند. از میان این سه نوع با توجه به هدف تحقیق، استعاره‌های هستی‌شناختی مورد توجه بوده است. استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌هایی هستند که مفاهیم انتزاعی در آن‌ها به مثابه یک موجودیت مجسم می‌شوند؛ یعنی در آن‌ها برای مفاهیم انتزاعی اشیاء، مواد، حالات و ظروف فیزیکی در نظر گرفته می‌شود. آن‌ها این استعاره‌ها را به سه نوع ماده، ظرف و شخصیت‌بخشی تقسیم می‌کنند (به نقل از هاشمی، ۱۳۹۴).

با استفاده از استعاره‌های ماده می‌توان با مفاهیم انتزاعی به عنوان مواد و عناصری متمایز رفتار و آن‌ها را طبقه‌بندی و اندازه‌گیری کرد و جنبه‌های مختلف آن‌ها را شناخت (همان). به عنوان مثال، در این نمونه، دل به مثابه آینه در نظر گرفته شده: «درین مقام چون آینه دل صفا یافته است پذیرای عکس تجلی روح گردد» (نجم‌الدین رازی، ۱۳۹۱). نوع دیگر استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌های ظرف است. منظور از ظرف هر چیزی است که سطح و عمق و داخل و خارج دارد. برای مثال در این عبارت، دل به مثابه مکان (شهر) فرض شده است: «درین وقت سلطان عشق رایت سلطنت به شهر دل فرو فرستد» (همان: ۲۰۶).

سومین نوع از استعاره‌های هستی‌شناختی، استعاره‌های شخصیتی هستند. تجسم، یکی از مفاهیم کلیدی زبان‌شناسی شناختی است که برای نشان دادن اهمیت بدن، تجربه و محیط در این رویکرد به کار می‌رود و با استفاده از آن ویژگی‌ها و فعالیت‌های انسانی برای پدیده‌های غیرانسانی به کار گرفته می‌شود. برای مثال، در این جمله، دل در قلمرو حسی انسان تجسمی شده است: «دل که عاشق سوخته دیرینه است و چون یعقوب ساکن بیت‌الاحزان سینه است، دیده به جمال یوسف روشن خواهد کرد» (همان: ۲۰۷).

#### ۴. استعاره‌های هستی‌شناختی دل در «مرصادالعباد»

این استعاره‌ها در «مرصادالعباد» به سه نوع ماده، ظرف و شخصیت‌بخشی تقسیم می‌شوند.

##### ۴-۱. استعاره‌های هستی‌شناختی ماده

استعاره‌های هستی‌شناختی ماده در «مرصادالعباد» عبارتند از:

##### ۴-۱-۱. دل آینه است

«خلاصه نفس انسان دل است و دل آینه است و هر دو جهان غلاف آن آینه» (مرصادالعباد: ۳)  
«آینه دل از زنگار طبیعت صافی شد بعد ازین بارگاه جمال صمدیت را شاید» (همان: ۲۰۷)

##### ۴-۱-۲. دل زجاجه است

«در باطن آدم که گنجینه‌خانه غیب بود، دلی زجاجه صفت بسازد» (همان: ۱۲۱)  
«در میان زجاجه دل مصباحی سازد که المصباح فی زجاجه» (همان: ۱۲۱)

##### ۴-۱-۳. دل سنگ است

«شرر آتش عشق در دل سنگ صفت عاشقان در وقت رشاش تعیبه کردند» (همان: ۳۲۴)  
«چندان این کلمه آهن صفت را بر سنگ دل زنید» (همان: ۳۳۵)

۴-۱-۴. دل لوح است

«و آن وقتی میسر شود که لوح دل را از نقوش علوم روحانی و عقلی و سمعی و حسی بکل پاک و صافی کند» (همان: ۲۳۹)  
«فایده صحبت خضر یکی دیگر آن بود تا دل او شایستگی کتابت حق گیرد» (همان: ۲۳۹)

«از انسان هیچ محل قابل کتابت حق نیامد الا دل» (همان: ۱۴۷)  
«تا آنکه که دل نقش پذیر کلمه شود» (همان: ۲۰۵)

۴-۱-۵. دل صحیفه است

«و بحقیقت هر خاطر که در آید نقشی ازان بر صحیفه دل پدید آید یا نیک یا بد» (همان: ۲۸۳)

۴-۱-۶. دل ماه است

«و گاه نفس چنان صفا یابد که آسمان وار در نظر آید و دل بر آنجا چون ماه بیند» (همان: ۳۰۲)

۴-۱-۷. دل خورشید است

«چون آینه دل کمال گیرد و پذیرای نور روح شود، بر مثال خورشید مشاهده افتد» (همان: ۳۰۲)

۴-۱-۸. دل شمع و چراغ است

«و آن چراغ و شمع دل بود که بدان مقدار نور منور شده است» (همان: ۳۰۱)

۴-۱-۹. دل قندیل و مشکات است

«و اگر در صورت قندیل و مشکات بیند همین معنی باشد که حق تعالی دل را بدان مثل زده است که مثل نوره کمشکوه فیها مصباح» (همان: ۳۰۱)

۴-۱-۱۰. دل حجرالاسود است

«و با حجرالاسود که دل تو است عهد ما تازه کن» (همان: ۱۷۱)

۴-۱-۱۱. دل جام جهان‌نما است

«چون آینه دل صقالت پذیرد... جام جهان‌نمای ذات متعالی الصفات شود» (همان: ۳۱۸)

۴-۱-۱۲. دل دریچه است

«که فتوحات غیبی و نسیم الطاف ربانی ابتدا از دریچه دل شیخ بدل مرید رسد» (همان: ۲۸۴)

۴-۲. استعاره‌های هستی‌شناختی ظرف

مهم‌ترین این استعاره‌ها که در «مرصادالعباد» حول محور دل ساخته شده به شرح زیر است:

۴-۲-۱. دل زمین است

«بلک تخم عشق در زمین دلها ابتدا بدستکاری خطاب الست بر بکم انداختند» (همان: ۱۲)  
«و ابتدای ذکر در دل مرید بر مثال شجره‌ای است که بنشانند» (همان: ۲۷۷)

۴-۲-۲. دل آسمان است

«دل بر مثال آسمان است در تن آدمی» (همان: ۱۹۵)  
«زیرا که دل خزانه حق است و آسمان صفت است» (همان: ۱۹۶)  
«در زمین قالب شجره ذکر شاخ سوی آسمان دل کشیدن گیرد» (همان: ۲۷۷)

۴-۲-۳. دل عرش است

«بدانک دل در تن آدمی بمتاب عرش است جهان را» (همان: ۱۸۷)

۴-۲-۴. دل بارگاه است

«ولیکن چون چاوش لا اله بارگاه دل از زحمت اغیار خالی کرد...» (همان: ۲۷۴)

۴-۲-۵. دل خلوتگاه / خلوتسرا است

«دل خلوتگاه خاص حق است» (همان: ۲۷۴)  
«سلطان حقیقی به خلوتسرای دل می‌آید» (همان: ۲۰۷)

۴-۲-۶. دل خزانۀ است

«و خواسته تا در خزانۀ دل آدم نقبی زند» (همان: ۸۶)  
«زیرا که دل خزانۀ حق است» (همان: ۱۹۶)

۴-۲-۷. دل شهر است

«در این وقت سلطان عشق رایت سلطنت به شهر دل فرو فرستد» (همان: ۲۰۶)  
«و وزیر عقل را ببوایی بر در دل نشانند» (همان: ۲۰۷)

۴-۲-۸. دل ولایت است

«سلطان ذکر بر ولایت دل مستولی شود» (همان: ۲۰۵)

۴-۲-۹. دل سیاستگاه است

«و کمند طلب بر گردن او نهد و سیاستگاه دل آورد» (همان: ۲۰۶)

۴-۲-۱۰. دل درگاه است

«و سرهنگی درگاه دل بدیشان ارزانی دارد» (همان: ۲۰۷)

۴-۲-۱۱. دل احرامگاه است

«و چون به احرامگاه دل رسیدی بآب انابت غسلی بکن» (همان: ۱۷۱)

۴-۲-۱۲. دل مکمن است

«تا هر گوهر ثمین که از مواهب غیب به مکمن دل رسد» (همان: ۲۶)

۴-۲-۱۳. دل ساحل است

«و دریای روحانیت در تموج آید و فوج موجی بساحل دل تاختن آرد» (همان: ۳۱۸)

۴-۲-۱۴. دل تختگاه است

«که بارگاه دل را از زحمت اغیار خالی کرده است و تختگاه خاص ساخته» (همان: ۲۰۸)



۴-۲-۱۵. دل مشروقه است

«آینه دل از زنگار طبیعت صافی شد، بل که مشروقه آفتاب جمال احدیت را زبید»  
(همان: ۲۰۷)

۴-۲-۱۶. دل رحم است

«و آنچ طفل ایمان است در رحم دل از مادر هاویه بزاید و استحقاق بهشت گیرد»  
(همان: ۳۵۴)

۴-۲-۱۷. دل معدن و نظرگاه است

«دل که محل عقل و معدن ایمان و نظرگاه حق است» (همان: ۱۷۸)

۴-۳. استعاره‌های هستی‌شناختی شخصیت

این نوع استعاره‌ها که در «مرصادالعباد» از بسامد کمتری برخوردارند، عبارتند از:

۴-۳-۱. دل انسان است

۴-۳-۱-۱. دل عاشق است

«دل که عاشق سوخته دیرینه است» (همان: ۲۰۷)

«تا دل رقم عشق تو بر جان دارد باران بلا بر سر دل می بارد» (همان: ۲۶۵)

«تا شد دل خسته فتنه روی کسی باریک ترم ز تاره موی کسی» (همان: ۱۲)

۴-۳-۱-۲. دل یعقوب است

«دل که عاشق سوخته دیرینه است و چون یعقوب ساکن بیت الاحزان سینه است» (همان: ۲۰۷)

۴-۳-۱-۳. دل حاکم است

«دل حاکمی صادق القول است» (همان: ۳۰۳)

۴-۳-۱-۴. دل فرزند/ پسر است

«از ازدواج روح و قالب دو فرزند دل و نفس پدید آمد. اما دل پسری بود که با پدر روح می ماند» (همان: ۱۷۵)

۴-۳-۱-۵. دل سلطان است

«چون حق تعالی دل را بیافرید عقل را بر یمین او بداشت و هوا را بر شمال او بداشت و عشق را در سابقه او بداشت» (همان: ۳۵۴)

۴-۳-۱-۶. دل کودک است

«دل ... آنگه راست و تمام قابل شود که بحدّ بلاغت رسد و عقل ظاهر گردد» (همان: ۱۷۸)

۴-۳-۱-۷. دل بیمار است

«اما ابتدا دل را طفولیتی هست و مرضی بر وی مستولی است... و صحت دل بواسطه معالجه بصواب و استعمال ادویه توان حاصل کرد» (همان: ۱۹۸)  
«و اطبای حاذق دل را در معالجه دل اختلاف است» (همان: ۱۹۹)  
«تا ذکر و محبت هیچ مخلوق در دل می یابد بداند که هنوز کدورت و بیماری دل باقی است، هم بمصقل لا اله الا الله و شربت نفی ماسوای حق ازاله باید کرد» (همان: ۲۰۵)

۴-۳-۲. دل حیوان است

۴-۳-۱. دل باز است

«وان دلی را کز برای وصل او پرداختند همچو بازش از دو عالم دیده‌ها بردوختند» (همان: ۳۳۳)

۴-۳-۳. دل گیاه است

«و بر طرفی دیگر شاخه‌ای دل و صفات دل پدید آمد» (همان: ۱۱۶)

۵. تحلیل استعاره پردازی‌های نجم رازی از «دل»

در «مرصادالعباد» با هستوندهای متنوعی درباره دل روبه‌رو هستیم. این امر بیانگر توجه رازی به این مفهوم و اهمیت آن در اثر اوست. بیشترین هستومندی که وی در استعاره-پردازی به کار برده «آینه» است. تشبیه و تمثیل دل انسان به آینه‌ای که صفات الهی در آن تجلی می‌کند از تمثیلات مورد توجه شیخ در «مرصادالعباد» و دیگر آثار اوست. وی حتی در «مرموزات» به حسین بن منصور حلاج خرده می‌گیرد که چرا گفت انا الحق و

نگفت انا المرآه. مفهوم آینه ۲۰ بار در «مرصادالعباد» آمده که بجز یک مورد در بقیه موارد این مفهوم به صورت اضافه دل به آینه بیان شده است. وی با استفاده از هستومند آینه می‌خواهد جانب روشن بودن و قابلیت انعکاس مفهوم دل را برجسته کند. وجه شاخص این استعاره در برجسته بودن بار معنایی مثبت آن است، زیرا خلاصه وجود انسان دل است و دل مجلای ذات و صفات حق است.

نجم‌الدین در این استعاره همه جا از صقالت آینه و زدودن آن از کدورت صفات بشریت و زنگار طبیعت سخن گفته و این به دلیل عرفان شهودی و تصوف خاص وی است که آمیزه‌ای است از عشق و عبادت؛ یعنی هم به تصفیة دل توجه دارد و هم به عبادت؛ زیرا جایگاه عشق الهی و تجلی حق، دل انسان است و عشق و تجلی دو موضوع محوری و اصلی عرفان عاشقانه است. وی شیوه خود و مشایخ خود را طریقت عاشقان نام می‌نهد که بنای کارشان بر تصفیة دل است و آینه بیش از هر چیز دیگر در ارتباط با این ویژگی؛ یعنی صقالت و صفا یافتن است. او به عنوان عارفی شهودی معتقد است دل آدمی مانند آینه‌ای است که برای جلوه حقایق در آن باید از تیرگی معاصی پاک شود و این جز با دوام ذکر و انجام برخی اعمال و عبادات میسر نمی‌شود. همچنین در نگاه مشایخ کبرویه که شیخ نجم‌الدین از معاریف آن است، دل انسان در اثر غلبه محبت (عشق) به حق باید از طاغوت تهی شود تا محبوب ازلی با کمند جذبه، محب خود را به سوی خویشتن عروج دهد. از دیدگاه مشایخ این سلسله، وصل به کمال (حق) به ترکیه نفس و تربیت دل منوط است و اهل دل با معرفت شهودی به وصل حق می‌رسند (امامی و غلامرضایی و محقق، ۱۳۸۹).

در نگاه شیخ نجم‌الدین تمام حالات و مقامات بلندمرتبه سالکان الهی وابسته به دل ایشان و مرتبه آن است، چرا که دل خلاصه نفس انسانی است و هر دو جهان غلاف آینه دل است و ظهور تمام صفات جمال و جلال حضرت الوهیت به واسطه این آینه است. عرفان عملی از نظر وی این است که دل را به مرتبه آینگی برساند.

در کنار این استعاره باید از هستومندهای دیگری چون «زجاجه، سنگ، لوح، صحیفه، ماه، خورشید، شمع، چراغ، قندیل، مشکات، حجرالاسود، جام جهان‌نما و دریچه» نیز یاد کرد. چهار هستومند «زجاجه، سنگ، لوح و صحیفه» با توجه به ویژگی

صقالت پذیری می توانند با آینه در یک راستا قرار بگیرند. این هستومنها را می توان در چند دسته قرار داد:

- دسته اول هستومندهایی است که با نور و روشنایی در ارتباط هستند نظیر ماه، خورشید، شمع، چراغ و وابسته های آن؛ یعنی قندیل و مشکات. مبنای انتخاب این مفاهیم، دیدگاه مذهبی و قرآنی نجم الدین درباره خدا است و چون از دل که محل ظهور صفات الهی و تجلی حق است، سخن گفته، این هستومنها را به کار برده است. در قرآن برای توصیف خداوند بارها از قلمرو حسی نور استفاده شده است (مائده/ ۱۵، نور/ ۳۵، صف/ ۸ و انعام/ ۱۸۸). وی این استعاره ها را در باب سوم از فصل هفدهم که به بیان مشاهدات انوار و مراتب آن پرداخته، به کار برده و دل را بسته به مراتب انوار، شمع، چراغ، قندیل، مشکات، ماه و خورشید دانسته است (همان: ۳۰۱ و ۳۰۲). رازی جایگاه انوار را درون یا دل و شدت و مراتب آن را به صقالت دل وابسته می داند و معتقد است هرچه آینه دل صیقلی تر شود، انوار بیشتری آن را دربرمی گیرد. همچنین در استفاده از قلمروهای حسی قندیل و مشکات به آیه ۳۵ سوره نور نظر داشته و معتقد است حق تعالی دل را به آن مثل زده و بدین وسیله ارتباط و پیوستگی دل را با نور به صورت ملموس تری نشان داده است؛ بدین ترتیب که دل همچون چراغی است که منبع تغذیه و روغن آن از انوار مختلف است. در واقع، نجم الدین بر آن است که هرچه دل صیقلی تر باشد، انوار واصله به آن بیشتر و پایدارتر خواهد بود. این استعاره ها دلالت بر جنبه یاری کنندگی و هدایتگری دل نیز دارند.

- دسته دوم هستومند «زجاجه» است. رازی براساس آیه ۳۵ سوره نور که می فرماید: «الزجاجه کأنها کوب دری» مفهوم زجاجه را برای دل انتخاب کرده است، پس این انتخاب پایه ای قرآنی و مذهبی دارد. وی بر این باور است که چون روح و ملائکه بسیار لطیف هستند، نمی توانند پذیرای عکس تجلی صفات الوهیت باشند. حیوانات نیز از حواس پنجگانه باطنی بی بهره اند، پس نمی توانند انوار تجلی را درک کنند؛ بنابراین، حکمت و قدرت حق اقتضا کرد که در باطن انسان دلی زجاجه صفت بسازد و روح را در آن تعبیه کند و به واسطه نورانیت روح بود که زجاجه دل به کمال نورانیت رسید.

- دسته سوم هستومندهای «لوح» و «صحیفه» و «سنگ» است که با ویژگی نقش پذیری دل در ارتباطند. یکی از بنیادی ترین تصاویری که در فرهنگ سنتی غرب با قلب/ دل همراه

است، استعاره «قلب به مثابه کتاب» است؛ به دلیل نقش ثبت خاطرات و اندیشه‌ها در آن. این استعاره در طول قرون وسطی به اوج خود رسید؛ کتاب قلب در ابتدا به عنوان یک لوح یا یک طومار مفهوم‌سازی می‌شد (شریفیان و اردبیلی، ۱۳۹۰).

نجم‌الدین معتقد است که دل پذیرای نقوش علوم مختلف است و از انسان هیچ محل قابل کتابت حق نیست الا دل. وی بر مبنای آیه ۲۲ سوره مجادله که می‌فرماید: «کتاب فی قلوبهم الایمان» دل را همانند لوح یا صحیفه دانسته که محل کتابت حق است. بنابراین، انتخاب این مفاهیم نیز بنا بر دیدگاه مذهبی و قرآنی مؤلف بوده است. وی که در جای جای اثر خویش تحت تأثیر قرآن و حدیث بوده و این تأثیر از ابتدای هر فصل نمایان است در انتخاب استعاره‌ها نیز از قرآن تأثیر پذیرفته است.

- دسته چهارم استعاره «حجرالاسود» است که انتخاب آن باز هم پایه‌ای مذهبی دارد. نجم‌الدین آنجا که از توبه کردن بنده و مجرد شدن از بشریت و قطع تعلقات و اعلام عبودیت سخن می‌گوید تا از این طریق به وصال حق برسد، همه وابسته‌ها و شبکه‌های استعاره‌ای مربوط به مناسک حج را در سه پاراگراف به کار می‌برد و به همین دلیل است که به منظور تناسب مفهوم دل با دیگر مفاهیم، هستومند حجرالاسود را انتخاب می‌کند. همچنین این انتخاب بر ارزشمندی و اهمیت دل دلالت دارد و برای بیان ویژگی تقدس، تمایز و خاص بودن دل به کار رفته است.

درباره استعاره‌های ظرف باید گفت که «زمین، آسمان، عرش، بارگاه، خلوتگاه، خلوتسرا، خزانه، شهر، ولایت، سیاستگاه، درگاه، احرامگاه، مکمن، ساحل، تختگاه، مشروقه، نظرگاه، معدن و رحیم» برای توصیف دل به کار رفته‌اند. همه این استعاره‌ها در پیوسته با این استعاره اصلی است که «دل مکان است» و پی‌آیند توجه رازی به جنبه‌های خاصی از دل است؛ برای مثال، برخی از مکان‌ها نشانه عظمت و قدرتمندی دل هستند و برخی مرتبط با پنداشت مقدس و خاص بودن و بعضی دیگر در راستای توجه به رفعت، ارزش و امنیت آن. این ویژگی‌ها را می‌توان در موارد زیر بیان کرد:

- \* رفیع و درو از دسترس: عرش و آسمان
- \* سرزمین پادشاهی: ولایت، شهر، درگاه، بارگاه، سیاستگاه، تختگاه، خلوتگاه و خلوتسرا
- \* امن: خلوتگاه، خلوتسرا و ساحل
- \* ارزشمند و گرانقدر: خزانه، معدن و مکمن

\* مقدس و خاص: احرامگاه و نظرگاه

\* پرورش دهنده: زمین و رحم.

فراوانی قلمرو مبدأ مکان در «مرصادالعباد» بیانگر این عقیده است که نجم‌الدین همچون دیگر صوفیان، دل را خلاصه نفس انسانی و محل ظهور تمام صفات جمال و جلال حضرت الوهیت می‌داند. در نگاه شیخ، تمام حالات و مقامات بلند مرتبه سالکان الهی وابسته به دل ایشان و مرتبه آن است و به همین دلیل، وی روی استعاره «دل مکان است» تمرکز بیشتری دارد.

همچنین برای دستیابی به محبت حق، دل حلقه ارتباطی انسان با حق تعالی است؛ زیرا که عشق و محبت حق در دل جای می‌گیرد. این استعاره‌ها را می‌توان در چند دسته اصلی جای داد:

- دسته اول استعاره‌های «زمین» و «رحم» هستند که بر ویژگی پرورش دهندگی دل دلالت دارند. نجم‌الدین معتقد است عشق (محبت)، توحید، طلب، ارادت، ایمان و ذکر تنها در دل مرید قابلیت پرورش و رشد دارند، پس دل مکانی است برای پرورش دادن و بالندگی مقامات و احوال وارده بر سالک/ مرید. استعاره مکانی «زمین» بیش از دیگر مفاهیم برای تجسمی کردن دل به کار رفته است. به استثنای یک مورد که به واسطه فعل «نشاندن» می‌توان به استعاره زمین پی برد (نجم‌الدین رازی، ۱۳۹۱) در بقیه موارد دل به زمین اضافه شده است. شاید مبنای انتخاب این استعاره برای دل براساس حدیثی از پیامبر (همان) باشد که فرموده: «لا اله الا الله ینبئ الایمان فی القلب کما ینبئ الماء البقله» و این بیانگر دیدگاه مذهبی نجم رازی است.

- دسته دوم استعاره‌های «عرش» و «آسمان» است که از جمله تعابیری است که در بیشتر کتاب‌های عرفانی به آن اشاره شده و می‌توان آن را با توجه به ویژگی طبیعی آن؛ یعنی گستردگی و بزرگی‌اش تبیین کرد؛ بنابراین، از این دیدگاه می‌توان توجه مؤلف به بزرگی دل را نیز یادآوری کرد. همچنین هستومند قرآنی «عرش» اشاره بر بلندای مقام و منزلت دل دارد و مبنای انتخاب آن نیز دیدگاه مذهبی و قرآنی مؤلف است که قلب (دل) مؤمن را عرش الهی می‌داند که حق تعالی بر آن غالب و مستولی است. عارفان در تبیین آیه «الرحمن علی العرش استوی» (طه/ ۵) عرش را به قلب انسان تأویل کرده‌اند و معتقدند عرش و کرسی تاب تحمل حضرت حق را ندارد و تنها دل بنده مؤمن است که به واسطه

شوکت و قوت و حد و حصر آن خداوند متعال را در خود جای می‌دهد. بنابراین، آسمان یا عرش که کاربرد آن دلالت بر عظمت و وسعت دل دارد، بیانگر ارتباط ضمنی دل با خداوند و بالا دانستن آن به منظور تقدس بخشیدن و الهی بودنش است.

- دسته سوم استعاره‌هایی است با قلمرو مبدأ مکانی مثل «ولایت، شهر، درگاه، بارگاه، تختگاه، خلوتگاه، خلوتسرا و سیاستگاه». کاربرد قلمروهای مکانی مذکور با اعتبار و ارزشی که شیخ برای دل قائل است ارتباط مستقیم دارد. شیخ، بیشتر عمر خود را به فراغت و امنیت در بلاد روم گذرانده و سلطان سلجوقی علاءالدین کیقباد اول به واسطه نگارش «مرصادالعباد» وی را از مال بی‌نیاز کرده؛ بنابراین، انتخاب این قلمروها می‌تواند با این امر نیز در ارتباط باشد. وی در بخشی از کتاب خود به ذکر احوال طبقه پادشاهان پرداخته و قرار دادن این گروه در صدر بحث از کیفیت سلوک اصناف و طوایف مختلف، نشانگر اهمیت جایگاه پادشاه/سلطان و مقوله حاکمیت در بینش این نویسنده است. نجم رازی متأثر از اوضاع اجتماعی و سیاسی اسفناک زمانه خود که در اثر حمله مغول حادث شده است، عزت و پاسداری دین را در تیغ پادشاهان وقت می‌جوید و شاید یکی از دلایلی که او را به دربارها متمایل می‌سازد، همین باشد (صفری و ظاهری عبده-وند، ۱۳۸۹). همچنین رازی اهمیت مقام پادشاهی را در این می‌داند که از ابزار لازم برای سیر و سلوک خود به سوی حق و نهایت مرتبه ممکن برخوردار است. از نظر وی، مقام پادشاه در میان افراد جامعه مانند جایگاه دل در تن است. همچنین «شیخ در زندگی شخصی نیز طالب رفاه و تجملات بوده و فقر آن چنان که در اندیشه دیگر صوفیان مطرح است در فکر او مطرح نبوده است» (غلامرضایی و حر، ۱۳۹۳)؛ اینکه شیخ به هر کجا سفر کرده اثری به فارسی یا عربی به پادشاه یا حاکم آن سرزمین اهدا کرده، وابستگی وی به دربار و موقعیت‌شناسی او را نشان می‌دهد و نشانی از رفاه‌طلبی او نیز است و می‌تواند توجیهی باشد برای انتخاب این قلمروها در توصیف مقوله مهمی چون دل. البته این استعاره می‌تواند برخاسته از سلطان‌انگاری خداوند هم باشد؛ بدین معنی که این استعاره‌ها برگرفته از این استعاره اصلی است که خداوند و مفاهیم مرتبط با آن چون عشق، معرفت، ایمان، یاد و ذکر، سلطان است؛ زیرا جایگاه حلول و نزول آن‌ها در دل است و این استعاره در پیوند با نسبت عبد و معبود از نظر صوفیه است (هاشمی، ۱۳۹۲).

شیخ نجم‌الدین دل را مستقیماً به مثابه سلطان / پادشاه فرض نکرده، بلکه آن را مکانی برای اقامت و سکونت حال و احوالی دانسته که به مرید / سالک دست می‌دهد. از نظر وی، مفاهیمی چون عشق، ذکر، حق و جمال و جلال حق دارای چنان ارزش و اعتباری هستند که تنها دل شایستگی و صلاحیت ورود و حفظ آن‌ها را در خود دارد.

وی معتقد است دل حواسی مانند حواس جسم دارد. اگر حواس دل از هواجسم نفسانی و وسوسه‌های شیطانی در امان بماند، تصفیه یافته و جایگاه حق، معرفت، عشق و ایمان می‌شود. بنابراین، دل رابطه‌ای تنگاتنگ با این مفاهیم دارد؛ یعنی هنگامی که سالک زبان و فکر خود را به ذکر حق آشنا کند، دل را از بیماری و تشویش نفس و شیطان می‌رهاند و بالاخره منزلگاه عشق حق می‌شود. در این صورت، حق سلطان فرمانروای بلامنازع آن است و دل به محبت و معرفت وی دست یافته. همچنین محبت (عشق) خصیصه اصلی اهل معرفت برای زدودن آینه دل از زنگار پرستش غیر و صیقلی کردن آن برای تجلی حق است.

– دسته چهارم استعاره‌هایی هستند با قلمرو مبدأ مکانی چون «خلوتسرا، خلوتگه و ساحل». شاید این انتخاب ناظر بر ویژگی امن بودن دل و بیانگر آن باشد که دل جایگاه امنی است برای ظهور حق. همچنین از آنجا که شیخ به دلیل حمله مغول و ناامنی ری مجبور به ترک محل سکونت خود شده، انتخاب قلمروهای مبدأ مکانی با ویژگی امنیت محل توجه وی بوده است.

– دسته پنجم استعاره‌های «خزانه، معدن و مکمن» است که به ویژگی ارزشمندی و گرانقدری دل اشاره دارد. این مکان‌ها محل نگهداری اشیاء باارزش و مهم هستند؛ بنابراین، خود این جای‌ها نیز از اهمیت و اعتبار برخوردارند و از آن‌ها محافظت می‌شود. از این میان، خزانه به نوعی با دربار ارتباط دارد و از این طریق، وابسته بودن مؤلف به دربار را تأیید می‌کند. وی جایگاه مفاهیم ارزشمندی چون ایمان، معرفت و حق را در مکان گرانقدری چون دل می‌داند. او برای توصیف و تفهیم مقوله ارزشمندی دل از این قلمروهای تجربی بهره می‌برد تا ضمن بیان کارکرد دل به مانند مکانی امن و اهمیت و ارزش آن به واسطه نگهداری و حفظ گوهر معرفت و ایمان، هم به زبان تشبیه و تمثیل، مفهوم دل و چیستی آن را توضیح دهد و هم به دلیل اهمیت آن اشاره کند. آنچه ارزشمندی دل از نگاه نجم رازی را نشان می‌دهد، نخست ارزش و اهمیت معرفت و ایمان



است و دوم اهلیت و شایستگی دل که آن را دریافت و حفظ می‌کند. از دیدگاه وی، معرفت حق بسان صدفی است که ذات اقدس الهی گوهر محبت خود را در آن تعییه کرده و در دل انسان به ودیعه گذاشته است.

- دسته ششم استعاره‌های مکانی «احرامگاه» و «نظرگاه» است که بر مقدس و خاص بودن دل دلالت دارند. نجم‌الدین آنجا که درباره قطع تعلقات دنیوی و نفسانی و رسیدن به کعبه وصال سخن می‌گوید، دل را به مثابه احرامگاه می‌داند که باید در آنجا به آب انابت غسل کرد و احرام عبودیت بست و لیبک عاشقانه زد تا در نهایت به کعبه وصال رسید. وی در بیان این معنی از استعاره «احرامگاه» استفاده کرده و شبکه‌های استعاری مرتبط با آن کامل است.

استعاره مکانی «نظرگاه» نیز بیانگر اهمیت و جایگاه دل در «مرصادالعباد» است، زیرا نظر و توجه خداوند به دل است. نجم‌الدین در توصیف دل به عنوان نظرگاه ظاهراً به این حدیث نبوی نظر داشته که «ان الله لا ينظر الى صوركم و اموالكم ولكن ينظر الى قلوبكم و اعمالكم» که بیان‌کننده قدر و منزلت دل به عنوان نظرگاه خداوند است (بهنام‌فر و رستمی، ۱۳۸۹).

هستومندهای جاندار دل را به لحاظ قلمرو حسی باید در سه دسته انسان‌انگار، حیوان‌انگار و گیاه‌انگار قرار داد که غلبه با استعاره‌های انسان‌انگار است. تجسم یکی از مفاهیم کلیدی زبان‌شناسی شناختی محسوب می‌شود که برای نشان دادن اهمیت بدن، تجربه و محیط در این رویکرد است. با استفاده از این نوع استعاره ویژگی‌ها و فعالیت‌های انسانی برای پدیده‌ای غیرانسانی در نظر گرفته می‌شود (هاشمی، ۱۳۹۴).

نجم‌الدین به انحاء مختلف دل را در قالب شخصیت‌های انسانی قرار داده و با انتساب ویژگی‌ها، افعال و صفات انسان جنبه‌های مختلفی از خصوصیات دل را برجسته ساخته است. مفهوم انتزاعی «دل» با استفاده از الگوی استنباطی انسان و قلمروهای منبعی چون «عاشق، یعقوب، حاکم، پسر، سلطان، کودک و بیمار» مفهومی و تجسمی شده است. ملزوماتی که مرتبط با این الگو هستند، مانند: اقرار کردن، دین ورزیدن، قسمت کردن، نصیب فرستادن، روی برگرداندن، اعراض کردن، توجه کردن، طلبیدن، سر نهادن، اطمینان و انس گرفتن، وحشت کردن، عاشق بودن و ویژگی‌هایی چون: به حد بلاغت رسیدن، قابل شدن، شایستگی داشتن، دارای اعضا و جوارح بودن، طفولیت، مریض شدن،

تریت شدن، روشن دیده شدن و تهنیت گفتن به دل همگی تعمیم‌هایی هستند که شیخ برای استعاره‌پردازی و مفهومی کردن واژه «دل» آن‌ها را از الگوی استنباطی انسان و قلمروهای عینی آن قرض گرفته است.

قلمروهای منبع «حاکم» و «سلطان» با توجه به درباری بودن مؤلف و همچنین با توجه به اهمیتی که وی برای دل به عنوان جایگاه ظهور جمال و جلال حق قائل است، انتخاب شده‌اند. این قلمروها را می‌توان زیر مجموعه کارکرد شناختی قدرتمند دانستن دل قرار داد. علت دیگر روی آوردن وی به این قلمروها می‌تواند تا حدودی برخاسته از این امر باشد که «دل» به مثابه سلطه و نیرویی تصور می‌شده که بر دیگر اعضا برتری و چیرگی دارد و خلوتگاه حق و خلاصه نفس انسانی است. همچنین این استعاره می‌تواند حول محور قدرت و تحت تأثیر استعاره «خداوند سلطان است» باشد؛ یعنی همانگونه که خداوند بر همه امور بنده مسلط است، دل نیز که جایگاه خداوند است، می‌تواند مانند قدرتمندترین شخصیت‌های اجتماعی؛ یعنی حاکم و سلطان، غالب و مستولی بر دیگر اعضا تجسم شود. از نظر رازی، مقام پادشاه در میان افراد جامعه مانند جایگاه دل در تن است.

قلمرویی مانند «یعقوب» نیز با توجه به بار معنایی خاص و اشاره داستانی و تلمیحی که به ویژه از لحاظ دینی دارد، معانی ویژه و جهان‌بینی خاصی را القا می‌کند.

عشق ارتباطی تنگاتنگ با دل دارد و «عاشق» نیز استعاره‌ای انسانی است که درباره دل مورد توجه مؤلف بوده است. از جمله ویژگی‌های خُلُقی «عاشق» می‌توان به «خسته بودن» و «فتنه شدن» آن اشاره کرد. «دردمند» و «بریان» از دیگر صفاتی هستند که به دل نسبت داده شده است. در انسان‌انگاری دل، انسان به مفهوم عام آن مدنظر رازی بوده و به شخصیت خاصی نظر نداشته است. وی با نسبت دادن صفات، افعال و ویژگی‌های انسانی به دل آن را تجسمی کرده است.

در «مرصادالعباد» حیوان‌انگاری «دل» نیز موضوعیت دارد. استعاره «باز» بر شکوه و خاص بودن دل دلالت می‌کند، چراکه نشیمن باز پس از تربیت شدن برای شکار بر دست پادشاهان است و دل نیز پس از تصفیه و تزکیه محل ظهور حق می‌شود. همچنین انتخاب «باز» با وابستگی نجم‌الدین به دربارها هم بی‌ارتباط نیست. تنها نمونه گیاه‌انگار «دل» استعاره «شاخه‌های دل» است که ناظر بر ویژگی فراگیری آن بوده و امکان تجسیم دل و

بازگویی آن را در ساختی بالنده فراهم کرده است. این استعاره ناشی از ذهنیت رازی در ارتباط برقرار کردن میان دل با سایر اعضا و جوارح است.

### بحث و نتیجه گیری

با توجه به تحلیل استعاره‌های هستی‌شناختی درباره مفهوم دل در «مرصادالعباد»، نحوه ادراک و دریافت رازی از مفهوم دل را می‌توان در سه استعاره گسترده یا کلان «دل ماده است»، «دل مکان است»، «دل انسان است» جای داد. در استعاره‌های گروه نخست، استعاره «دل به مثابه آینه است» بیش از دیگر استعاره‌ها مورد توجه رازی بوده و این به دلیل عرفان شهودی و تصوف خاص وی است که دل را همچون آینه‌ای می‌داند برای جلوه حقایق عرفان عملی از نظر وی این است که دل را به مرتبه آینگی برساند.

بررسی استعاره‌های شناختی «دل» در «مرصادالعباد» نشان می‌دهد که مدار شناخت و دریافت اندیشه شیخ حول محور مفهومی سازی دل به مثابه مکان می‌شود. فراوانی قلمرو مبدأ مکان در «مرصادالعباد» از آن جهت است که همه احوال بر دل سالک وارد می‌شود. انتخاب بیشتر قلمروهایی که به نحوی با دربار و پادشاه در ارتباطند، بیانگر دیدگاه درباری وی و وابستگی او به دربارها است. همچنین او به استعاره «خداوند سلطان است» نیز نظر داشته و همین سبب شده دل را که جایگاه خداوند است، همچون سلطان و حاکم، غالب و مستولی بر دیگر اعضا تجسم کند و از قلمروهای مربوط به آن در تجسمی سازی مفهوم دل بهره گیرد. در استعاره «دل انسان است»، انسان به مفهوم عام آن مدنظر نجم‌الدین بوده و با نسبت دادن صفات، افعال و ویژگی‌های انسانی به دل، آن را تجسمی کرده است. همچنین انتخاب استعاره‌های سلطان و حاکم از سوی او ناظر بر همان سلطان‌انگاری خداوند و دل است.

با بررسی استعاره‌های دل در «مرصادالعباد» این نتیجه نیز حاصل می‌شود که انتخاب بیشتر استعاره‌ها براساس دیدگاه و بینش قرآنی و مذهبی رازی است و این دیدگاه که بر سراسر «مرصادالعباد» سایه افکننده در انتخاب استعاره‌ها نیز تأثیر گذاشته است. عرفان شهودی و تصوف خاص وی؛ یعنی جمع بین عشق و عبادت نیز در استعاره‌سازی‌های او اثرگذار بوده است.

### تعارض منافع

تعارض منافع ندارم.

## ORCID

Mozhgan Mirhosseini  <https://orcid.org/0000-0003-1051-6396>

Ebrahim Kanani  <https://orcid.org/0000-0003-2737-5462>

## منابع

### قرآن کریم

- امامی، نصرالله؛ غلامرضایی، محمد و محقق، عبدالمجید. (۱۳۸۹). رابطه تجلی با محبت و معرفت (با تأکید بر «مرصادالعباد» نجم‌الدین رازی)، *بوستان ادب*، ۲(۴)، ۲۷-۱.
- بهنام‌فر، محمد و رستمی، صدیقه. (۱۳۸۹). مقام و مرتبه دل در مثنوی، *دو فصلنامه علمی-تخصصی علامه*، ۱۰(۲۶)، ۳۸-۲۱.
- چمنی نمینی، زهرا و اسپرهم، داود. (۱۳۹۳). مقایسه محتوایی «مرصادالعباد» نجم‌الدین رازی و حدیقه‌الحقیقه سنایی بر مبنای نظریه ترامنتیت، *کهن‌نامه ادب پارسی*، ۵(۴)، ۲۵-۱.
- خدادادی، زهرا. (۱۳۹۰). *بررسی استعاره‌های مفهومی در عبهرالعاشقین*. دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد. ایران.
- زرین فکر، مژگان؛ صالحی‌نیا، مریم و مهدوی، محمد جواد. (۱۳۹۲). استعاره مفهومی رویشی در معارف بهاء ولد، *دو فصلنامه علمی پژوهشی ادبیات عرفانی*، ۵(۹)، ۱۷۲-۱۳۷.
- شریفیان، فرزاد و اردبیلی، لیلا. (۱۳۹۰). مفهوم‌سازی واژه دل در زبان فارسی روزمره، *انسان شناسی*، ۹(۱۵)، ۶۲-۴۸.
- صفوی، جهانگیر و ظاهری عبده‌وند، ابراهیم. (۱۳۸۹). پیوند سیاست با عرفان در «مرصادالعباد» نجم رازی، *مطالعات عرفانی*، ش ۱۲، ۱۲۰-۹۹.
- صفوی، کورش. (۱۳۸۰). *از زبان‌شناسی به ادبیات*. ج ۲. تهران: حوزه هنری.
- غلامرضایی، محمد و حر، لیلا. (۱۳۹۳). مرصادالعباد، انحرافی در سنت متون صوفیانه، *مطالعات انتقادی ادبیات*، ۱(۲)، ۱۰-۱.
- فتوحی، محمود و علی‌نژاد، مریم. (۱۳۸۸). بررسی رابطه تجربه عرفانی و زبان تصویری در عبهرالعاشقین، *ادب پژوهی*، ۳(۱۰)، ۲۵-۷.
- نجم رازی. (۱۳۹۱). «مرصادالعباد» من المبدأ الی المعاد. به اهتمام محمد امین ریاحی. چ پانزدهم. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- هاشمی، زهره. (۱۳۹۲). *بررسی نظام‌های استعاره‌ای عشق در پنج متن عرفانی بر اساس نظریه استعاره شناختی*. دانشگاه فردوسی مشهد. مشهد. ایران.

- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). زنجیره‌های استعاره‌ی محبت در تصوف، فصلنامه‌ی نقد ادبی، ۶(۲۲)، ۴۸-۲۹.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۴). عشق صوفیانه در آینه‌ی استعاره. تهران: انتشارات علمی.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۹۲). مفهوم ناکجاآباد در دو رساله‌ی سهروردی براساس نظریه‌ی استعاره‌ی شناختی، فصلنامه‌ی جستارهای زبانی، ۴(۱۵/۳)، ۲۶۰-۲۳۷.
- یاکوبسن، رومن. (۱۹۵۶). قطب‌های استعاره و مجاز (ساختارگرایی و پساساختارگرایی و مطالعات ادبی). ترجمه کورش صفوی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی.

## References

### *Holy Quran*

- Emami, N.; Gholamrezaei, M. and Mohagheghi, A. (1389). The relationship between manifestation and love and knowledge (with emphasis on the Mersad alEbad of Najmuddin Razi). *Garden of Literature*. 2 (4). 27-1. [In Persian]
- Behnamfar, M. and Rostami, S. (1389). The position and rank of the heart in Masnavi. *Allameh Scientific Specialized Quarterly*. 10 (26). 38-21. [In Persian]
- Chamani Namini, Z. and Spraham, D. (1393). Content comparison of Mersad alEbad Najmuddin Razi and Hadiqah alHaqiqa Sanai based on the theory of transtextuality. *Ancient Letter of Persian Literature*. 5 (4). 25-1. [In Persian]
- Khodadadi, Z. (1390). A Study of Conceptual Metaphors in Abhar alAshiqin. Mashhad Ferdowsi University. Mashhad.Iran. [In Persian]
- Zarrin Fekr, M.; Salehinia, M. and Mahdavi, M. J. (2013). A Growth Concept Metaphor in Bahaolvalad. *Two Quarterly Journal of Mystical Literature*. 5 (9). 137-172. [In Persian]
- Sharifian, F. and Ardabili, L. (1390). Conceptualization of the word heart in everyday Persian. *Anthropology*. 9 (15). 62-48. [In Persian]
- Safari, J. and Zaheri Abdevand, I. (1389). The connection between politics and mysticism in Najm Razi's Mersad alEbad. *Mystical Studies*, Vol. 12, 99-120. [In Persian]
- Safavid, K. (1380). *From Linguistics to Literature*. C 2. Tehran: Hozeh Honari. [In Persian]
- Gholamrezaei, M. and Horr, L. (1393). Mersad alEbad, a deviation in the tradition of Sufi texts. *Critical Studies of Literature*. 1 (2). 10-1. [In Persian]
- Fotuhi, M. and Ali Nejad, M.. (1388). A Study of the Relationship between Mystical Experience and Visual Language in Abhar alAshiqin. *Literary Research*. 3 (10). 25-7. [In Persian]
- Najm Razi. (1391). *Mersad alEbad*. By the efforts of Mohammad Amin Riahi. Fifteenth edition. Tehran: Scientific and Cultural Publishing Company. [In Persian]

- Hashemi, Z. (1392). *Study of metaphorical systems of love in five mystical texts based on cognitive metaphorical theory*. Mashhad Ferdowsi University. Mashhad. Iran. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (1392). *Metaphorical Chains of Love in Sufism*. *Literary Criticism Quarterly*. 6 (22). 48-29. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (1394). *Sufi love in the mirror of metaphor*. Tehran: Scientific Publications. [In Persian]
- \_\_\_\_\_. (1392). The concept of nowhere in two Suhrawardi treatises based on metaphorical theory. *Linguistic Essays Quarterly*. 4 (3/15). 260-237. [In Persian]
- Jacobsen, R. (1956). *Metaphorical and authorized poles (structuralism and poststructuralism and literary studies)*. Translated by Kourosh Safavi. Tehran: Institute of Islamic Culture and Art. [In Persian]

